

پاسخ به جنگ امپریالیستی:

صلح طلبی همه با همی یا مبارزه‌ی طبقاتی؟



بالا: تظاهرات ضد جنگ کارگران، برلین ۱۹۱۸

پایین: تظاهرات ضد جنگ، لندن ۲۰۲۶

صدای انترناسیونالیستی

جنگ امپریالیستی، این هیولای ساخته‌ی دست سرمایه، هر روز چهره‌ی واقعی و توحش خود را آشکارتر نشان می‌دهد: بمباران شهرها، ویرانی خانه‌ها و کشتار کارگران و فرودستانی که هیچ نقشی در تصمیم‌های جنگ‌افروزان ندارند. زیر آوار کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، در خیابان، در محل کار، در بازار و خانه‌ها، زندگی انسان‌هایی خاموش می‌شود که تنها «جرم»شان این است که در جهانی زندگی می‌کنند که سرمایه‌داری آن را به میدان کشتار و خونریزی بدل کرده است. در هر بمباران و در هر موشک‌باران، تنها دیوارها نیستند که فرو می‌ریزند و انسان‌ها قتل‌عام می‌شوند؛ بلکه رؤیاهای، امیدها و زندگی‌های بی‌شماری نیز فرو می‌ریزد.

جنگ امپریالیستی تنها شهرها را ویران نمی‌کند، تنها زیرساخت‌های جامعه را نابود نمی‌کند و تنها به کشتار انسان‌ها نمی‌انجامد؛ بلکه وجدان انسان‌ها را نیز جریحه‌دار می‌سازد. در برابر این توحش، وجدان بسیاری از انسان‌ها آرام نمی‌گیرد؛ قلب‌ها به درد می‌آید و خشم و اندوه درهم می‌آمیزد. در درون آنان احساسی از خشم، اندوه و شرم شکل می‌گیرد: خشم از این همه توحش، اندوه برای جان‌هایی که به‌سادگی نابود شده‌اند، و شرم از جهانی که چنین جنایاتی را ممکن می‌کند. آنان نمی‌خواهند بی‌تفاوت بمانند و نفرت از جنگ و جنگ‌افروزان در دل‌ها شعله می‌کشد. پرسش اساسی این است: چگونه می‌توان در برابر جنگ امپریالیستی ایستاد؟ چگونه می‌توان به این کشتار سازمان‌یافته پایان داد؟

در شرایط هولناک جنگ در خاورمیانه، وجدان یکی از نمایندگان پارلمان بریتانیا از کشتارهای این جنگ امپریالیستی به درد آمد. او در صحن پارلمان بریتانیا، از این که دولت بریتانیا از جنگ حمایت کرده، نخست‌وزیر بریتانیا را خطاب قرار داد و پرسید:

"آقای نخست وزیر! چقدر از این که سگ دست آموز ترامپ باشید، لذت می‌برید؟"^۱

آیا نباید از این که یکی از جنایتکاران جنگی یعنی نخست وزیر بریتانیا، آن هم در صحن پارلمان بریتانیا، مورد تحقیر قرار گرفته است، احساس رضایت کرد؟ آیا چنین رخدادهایی خشم فروخورده‌ی بسیاری از انسان‌ها را تسکین نمی‌دهد؟ آیا نباید موضع پل مانیه، نماینده‌ی پارلمان بلژیک را ستود؟ او در صحن پارلمان با به کار بردن اصطلاح «جنایتکار جنگی»، بر ضرورت اتخاذ موضعی مستقل در برابر فشارهای آمریکا تأکید کرد و سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی آن در خاورمیانه را به چالش کشید. او در همین چارچوب چنین گفته است:

"نه حتی یک سرباز ما و نه حتی یک سلاح ما نباید در خدمت جنگ ترامپ علیه ایران قرار گیرد. ما باید مانند پدر و سانچز عمل کنیم و به ترامپ نه بگوییم. ترامپ، نتانیاهو را به عنوان متحد خود انتخاب کرده است؛ جنایتکار جنگی‌ای که مسئول نسل‌کشی در غزه است. ترامپ تصمیم گرفته با زیر پا گذاشتن تمامی اصول حقوق بین‌الملل از زور عریان استفاده کند."^۲

واقعیت این است که اظهارات ضد جنگ برخی از پارلمان‌تاریست‌ها، بیش از آن که بیانگر خواست و اراده‌ی طبقاتی آنان برای پایان دادن به جنگ باشد، امری که به دلیل تعلق

^۱ نماینده پارلمان بریتانیا.

^۲ پل مانیه.

طبقاتی‌شان به بورژوازی اساساً امکان‌پذیر نیست، بازتابی از تنش‌ها و اختلافات درون جناح‌های مختلف طبقه‌ی حاکم است. هیچ‌یک از جناح‌های بورژوازی قادر نیست افقی برای صلحی واقعی ارائه دهد، زیرا خود سرمایه‌داری، فارغ از ریتوریک جناح‌های گوناگون آن، منشأ این جنگ است. مهم‌تر از آن، چنین اظهاراتی اغلب به توهم‌آفرینی نسبت به طبقه‌ی حاکم و نهادهای دموکراسی بورژوایی دامن می‌زند و این حقیقت انکارناپذیر را پنهان می‌کند که بورژوازی خود عامل این جنگ است و مسئله‌ی جنگ را به سطح رقابت میان سیاستمداران رقیب فرو می‌کاهد.

دموکراسی بورژوایی نقشی اساسی در آماده‌سازی و پیشبرد جنگ‌های امپریالیستی ایفا می‌کند، زیرا این امکان را فراهم می‌سازد که از نهادهای ظاهراً دموکراتیک جامعه برای سازمان‌دهی و مشروعیت‌بخشی به جنگ استفاده شود. این نظام، با تکیه بر امکانات گسترده‌ی رسانه‌ای و سیاسی خود، قادر است افکار عمومی را در راستای پذیرش و حمایت از جنگ مهندسی کند. در این چارچوب، دموکراسی بورژوایی چنین القا می‌کند که جنگ تجلی اراده‌ی دولتی است که گویا به طور آزادانه توسط مردم انتخاب شده است؛ و از همین‌رو چنین وانمود می‌شود که جنگ نیز برای دفاع از منافع همان مردمی صورت می‌گیرد که دولت را برگزیده‌اند.

اگر از پارلمان‌تاریست‌های بورژوایی بگذریم، به جنبش‌های ضد جنگی می‌رسیم که در دهه‌های اخیر بر پایه‌ی شعارها و مطالبات «همه با هم» شکل گرفته‌اند. این نوع جنبش‌ها معمولاً تلاش می‌کنند طیفی گسترده از نیروهای اجتماعی و سیاسی را، صرف نظر از

تفاوت‌های طبقاتی و سیاسی، در یک چارچوب مشترک گرد آورند.^۳ نمونه‌ی روشن این رویکرد را می‌توان در اعتراضات گسترده علیه جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ مشاهده کرد. در سال‌های اخیر نیز، هم‌زمان با اعتراضات به نسل‌کشی در غزه، همین الگو بار دیگر ظاهر شده و در بسیاری از شهرها به شکلی از تظاهرات‌های هفتگی تبدیل شده است. اکنون، با گسترش تنش‌های نظامی در خاورمیانه، همین چارچوب اعتراضی به اعتراضات علیه جنگ امپریالیستی در این منطقه نیز کشیده شده و به یکی از اشکال رایج سازمان‌دهی اعتراضات ضدجنگ بدل شده است.

با این حال، واقعیت این است که چنین تظاهرات‌هایی به خودی خود نمی‌توانند افقی برای پایان دادن به جنگ‌های امپریالیستی ارائه دهند. علت اصلی این امر در همان زمین و مطالبات «همه با همی» این اعتراضات نهفته است؛ زمینی که به دلیل فقدان مرزبندی روشن طبقاتی، اغلب امکان می‌دهد نیروها و گرایش‌های بسیار متفاوت و حتی متضاد، در کنار یکدیگر قرار گیرند. در چنین شرایطی، این گونه اعتراضات به راحتی می‌توانند در چارچوب رقابت‌ها و منافع جناح‌های مختلف بورژوازی قرار گیرند و به ابزاری برای پیشبرد اهداف آنان بدل شوند.

برای نمونه، در جریان اعتراضات گسترده علیه جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، حزب دموکرات آمریکا، به عنوان بخشی از بورژوازی در اپوزیسیون، تلاش کرد از این اعتراضات برای

^۳ اخیراً در شبکه‌های اجتماعی دو ویدئو از اعتراضات ضد جنگ در اسرائیل منتشر شده است؛ یکی از اورشلیم و دیگری از تل‌آویو. با این حال، تلاش ما برای بررسی صحت این ویدئوها و تشخیص این‌که آیا واقعی هستند یا خبر جعلی، به نتیجه‌ی قطعی نرسید. از این رو، نمی‌توانیم به آن‌ها به‌عنوان منبعی قابل استناد ارجاع دهیم.

وارد کردن فشار سیاسی بر جناح رقیب، یعنی جمهوری خواهان در قدرت، بهره‌برداری کند.

در اعتراضات اخیر نیز پرچم نیروهای مختلف ملی یا ارتجاعی در میان تظاهرکنندگان دیده می‌شود. نه تنها پرچم بورژوازی اسلامی ایران، بلکه هیچ پرچم ملی دیگری، حتی دموکراتیک‌ترین آن‌ها، ارزش آن را ندارد که حتی یک قطره از خون کارگران برای آن ریخته شود.

برای کمونیست‌های چپ، که همواره پرچمدار مخالفت با جنگ‌های امپریالیستی بوده‌اند، ضدجنگ بودن امری انتزاعی یا صرفاً اخلاقی نیست. این موضع بر تحلیلی تاریخی و دیالکتیکی از روند رشد و تحول سرمایه‌داری استوار است. از این منظر، جنگ امپریالیستی حاصل تصمیمات فردی سیاستمداران جنگ‌طلب یا نادان نیست، بلکه محصول خود نظام سرمایه‌داری است. از همین رو، مبارزه با جنگ نیز نمی‌تواند جدا از مبارزه‌ی طبقاتی علیه این نظام باشد؛ بلکه تنها در پیوند با مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌داری است که می‌تواند افقی واقعی برای پایان دادن به جنگ بگشاید.

بر همین اساس، جنبش‌های صلح‌طلبانه‌ی «همه با همی»، حتی اگر بتوانند خیابان‌ها را به تسخیر خود درآورند، قادر نیستند افقی واقعی برای پایان دادن به جنگ‌های امپریالیستی ارائه دهند. بی‌تردید خیابان‌ها باید به میدان حضور و اعتراض علیه جنگ تبدیل شوند و به معجام عمومی اعتراضات ضد جنگ بدل گردند. اما این امر نه در قالب جنبش‌های «همه با همی»، بلکه تنها در صورتی می‌تواند معنایی رهایی‌بخش پیدا کند که به عنوان بخشی از

مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و از زمین طبقاتی آنان سازمان یابد. چنین مبارزه‌ای نه با برافراشتن پرچم‌های ملی، بلکه با پرچم نبرد طبقاتی پرولتاریا معنا پیدا می‌کند.

تاریخ نشان داده است که تنها نیرویی که می‌تواند ماشین‌کش‌تار بورژوازی، یعنی جنگ، را متوقف کند، طبقه‌ی کارگر است. در پی جنگ جهانی اول، جنبشی ضدجنگ شکل گرفت که از زمین طبقاتی کارگران و بر پایه‌ی اهداف کارگری سازمان یافته بود. در همان جنگ نیز خطر انقلاب در آلمان بود که بورژوازی را وادار به پذیرش آتش‌بس کرد.

این تجربه نشان می‌دهد که جنایتکاران جنگی نه از سر انسان‌دوستی یا عقلانیت سیاسی، بلکه تنها در برابر تهدید واقعی پرولتاریا عقب‌نشینی می‌کنند. این منطق تاریخی همچنان پابرجاست: هر جا که طبقه‌ی کارگر به‌عنوان نیرویی مستقل و آگاه وارد صحنه شده، توانسته است ماشین جنگ سرمایه‌داری را به چالش بکشد.

این واقعیتی است که امروز پرولتاریای جهانی در چنین توازن قوایی قرار ندارد. با این حال، این امر از وظیفه‌ی انترناسیونالیست‌ها و به ویژه کمونیست‌های چپ، در تأکید بر مبارزه‌ی طبقاتی به عنوان تنها راه حل انقلابی نمی‌کاهد؛ بلکه بر اهمیت این وظایف می‌افزاید.

این موضع نه از نوعی باور مذهبی به کارگران، بلکه از باور به نیروی تحول‌آفرین طبقه‌ی کارگر سرچشمه می‌گیرد. دفاع کمونیست‌ها از مواضع پرولتری، حتی زمانی که در انزوا قرار دارند، در خلأ صورت نمی‌گیرد و تأثیرات خود را بر جای می‌گذارد. چنین دفاعی می‌تواند در آینده، هم‌زمان با گسترش مبارزه‌ی طبقاتی، ارتقای آگاهی و سازمان‌یابی

مستقل کارگران، بار دیگر افقی بگشاید که در آن نه دولت‌ها و قدرت‌های امپریالیستی، بلکه کنش مستقل طبقه‌ی کارگر تعیین‌کننده‌ی سرنوشت جنگ و صلح باشد.

برخلاف توهم پراکنی‌های صلح‌طلبانه‌ی بورژوازی یا جنبش‌های ضد جنگ «همه با همی»، این تصور که می‌توان از جنگ‌افروزان خواست جنگ را متوقف کنند، توهمی بزرگ است. صلحی که از سوی جنگ‌افروزان عرضه می‌شود، چیزی جز یک میان‌پرده در ساختار جنگ‌طلب سرمایه‌داری نیست. در واقع، از دل صلح سرمایه‌داری تنها شعله‌های جنگ می‌توانند دوباره زبانه بکشند.

از این‌رو، صلحی واقعی تنها زمانی می‌تواند امکان‌پذیر شود که مبارزات طبقاتی فراتر از مرزهای ملی گسترش یابد و جنگ‌های سرمایه‌داری به جنگی علیه خود سرمایه‌داری بدل شوند. بر این اساس، پایان دادن به نظامی‌گری و جنگ و دستیابی به صلحی پایدار برای بشریت تنها از مسیر سرنگونی جهانی سرمایه‌داری ممکن است؛ هدفی که جز از دل یک انقلاب جهانی پرولتری تحقق نخواهد یافت.

مرگ بر جنگ امپریالیستی!

زنده باد جنگ طبقه علیه طبقه!

آینده متعلق به مبارزه طبقاتی است!

م جهانگیری

۲۱ اسفند ۱۴۰۴

كانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (تویتر سابق):

https://twitter.com/int_voice

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

**انتخاب سرنوشت ساز:
نه دموکراسی یا فاشیسم،
بلکه سوسیالیسم یا بربریت**

BILAN
Bulletin hebdomadaire mensuel de la
Fédération de Gauche du P. C. F.

L'ANTIFASCISME - Formule de conflits

Il est généralement admis que le fascisme est né en Italie en 1919, sous la direction de Benito Mussolini, qui a proclamé le 25 octobre 1922 le «Marsch sur Rome». Mais il est en fait né en Allemagne en 1933, sous la direction d'Adolf Hitler, qui a proclamé le 30 janvier 1933 la «Marsch sur Berlin». Le fascisme est donc né en Allemagne en 1933, sous la direction d'Adolf Hitler, qui a proclamé le 30 janvier 1933 la «Marsch sur Berlin». Le fascisme est donc né en Allemagne en 1933, sous la direction d'Adolf Hitler, qui a proclamé le 30 janvier 1933 la «Marsch sur Berlin».

صدای انترناسیونالیستی

**علیه جنگ ارتجاعی
علیه توحش سرمایه داری
کارگران وطن ندارند!**



تصویر بالا اسرائیل و تصویر پایین غزه

صدای انترناسیونالیستی

**تمامی دولت‌ها
جنایتکاران جنگی هستند!**



صدای انترناسیونالیستی

**جنگ ایران و اسرائیل بیانگر
توحش و جنون سرمایه داری!**



صدای انترناسیونالیستی